افراط گرایی - دکترین یا آموزه روز

امینی، امیر هوشنگ

"افراطگرائی‏" (EXTREMISM) و به بیانی‏ ساده‏تر افراط یا تفریط،صرفنظر از پاره‏یی استثنائات، یکی از عمده‏ترین عوامل باز دارند فرا راه توسعه‏ ملی است.عاملی که کم یا بیش از ویژگیهای فرهنگی، اجتماعی بیشتر جامعه‏های انسانی،بویژه ملل‏ جهان سوم است.البته برخی بر این باورند که این‏ ویژگی فرهنگی ارتباط چندانی با میزان و درجهء پیشرفتگی یا پس ماندگی اقتصادی-اجتماعی‏ جوامع انسانی ندارد.لذا در بیشتر جامعه‏های‏ انسانی-اگر نه در تمامی موارد-اما کم یا بیش، در پاره‏یی موارد و زمینه‏ها به گونه‏یی به چشم می‏خورد، د حالیکه در برخی جامعه‏های انسانی،این ویژگی، ویژه موارد و زمینه‏های کاملا مشخص و معین است.

بهر صورت به دور از هرگونه‏تعصب و پیش‏داوری‏ باید پذیرای این واقعیت بود که در تمامی جامعه‏های‏ برخوردار از ساقه اریخی و فرهنگی طولانی و کهن- از جمله ایران-برخوردار با آموزه‏های روز،همواره‏ به گونه‏یی افراطی بوده و هست.

شدت برخورد،بویژه در موارد خاص و گاه در یک مورد مشخص،حتی در فاصله زمانی‏ بسیار کوتاه نیز چنان متضاد و باور نکردنی است که‏ کارشناس و محقق علوم اجتماعی را در شگفتی فرو می‏برد،و این همان ویژگی خاصی است که "کارل‏ گوستاویونگ‏"

روانشناس شهیرسویسی به‏طور کلی به‏"توده‏"نسبت‏ می‏دهد.

به‏هرحال تمرکز امور و پیروی از اقتصاد متمرکز دولتی که زمانی مورد اقبال و پذیرش برخی روشنفکران‏ ساده‏اندیش بود و امروز تنها و تنها به لحاظ فرو- پاشی نظام متمرکز دولتی اتحاد جماهیر شوروی‏ سابق،عکس آن،آموز هر روز شده است،در اطراف‏ سالهای 1357 از نگر این گروه تنها آموزه منحصر بفرد برای نیل به توسعه و به بیان دیگر برقراری عدالت‏ اجتماعی و رفاه عمومی تلقی می‏شد.آموزه‏یی که‏ برای مدت بیش از یک دهه مورد حمایت فراگیرو بی‏چون و چرای تمامی رسانه‏های گوهی و بیشترین‏ مسئولین و کارگزاران دولتی قرار داشت.لذا برای‏ دستیابی به توسعه و رفاه عمومی نه راهی جز بکارگیری‏ آن شناخته و تجویز می‏شد و نه حتی سخنی در این باره‏ پذیرفتنی بود.در این دوره هر سخنی عنوان می‏شد از موقع و مقام گوینده مایه می‏گرفت.نه تخصص یا کار و حرفه و بدین سان کشور در دامی گرفتار آمد که آغاز محله و یا وضعیتی بود که اکنون اقتصاد ملی هر روز ضعیف تراز پیش کشور با آن دست به گریبان است. وضعیتی که بهبود آن به هیچ وجه یا بکارگیری شیوه‏های‏ نسنجیده،افراطی و شتابزده خصوصی‏سازی با روش‏ موجود و پیروی از اقتصاد بازارگرانه میسر است و نه‏ مقدور.

بهرحال به نظر می‏رسد سقوط نظام کمونیسم‏ بین‏المللی،فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و آشکار شدن کاستیهای بیش از اندازه نظام مذکور از یک سو،اعلام شیوه اقتصاد بازارگرا به عنوان شیوه‏ اقتصادی نظم نوین جهانی از سوی دیگر،این تصور نادرست را در اذهان عمومی و حتی برخی مسئولین‏ و دست‏اندرکاران امور،بویژه در ممالک در حال‏ توسعه و از جمله کشور خودمان ایجاد کرده است که گوئی‏ تنها راه های از کاستیهای اقتصادی،اجتماعی و نیل به توسعه همانا دستیابی و بکارگیری شیوه‏ی‏ اقتصاد آزاد بازار است.واقعیتی که اکنون در برخورد رسانه‏های گروهی و برخی مسئولین امور به وضوح‏ قابل درک و استنباط می‏باشد.غافل از آن که نه‏ تنها اقتصاد بازار بلکه هیچ عاملی به تنهائی نمی‏تواند بارآور رفاه و پیشرفت باشد.

بنابراین خالی از فایده نیست.چنانچه یادآور این معنا باشیم که بیش از هزاران سال،دخالت‏ دولت در مسائل اقتصادی بمراتب کمتر از دخالتی‏ بوده است که امروزه دولتها-حتی در کشورهائی‏ که کانون اقتصاد آزاد بازار می‏باشند-د اقتصاد ملی خود دارند،اما با نگاهی به تاریخ تحولات‏ اقتصادی جهان مشاهده می‏شود که این ممالک و سرزمین‏های اکنون پیشرفته و صنعتی،در آن هزاران‏ سال،به هیچ وجه نه غنی‏تر شدند و نه صرفه‏تر.

اما امروز بیش از هر زمان روشن شده است که‏ آنچه در آغاز دوران سرمایه‏داری سبب شد نظام‏ اقتصاد سرمایه‏داری مدرن،نظامی که در آن حتی‏ فقرا نیز در مقایسه ب گذشته از رفاه به مراتب بیشتری‏ برخوردار شدند،ایجاد شود،بیش از همه ناشی از تشکیل و برقراری و یا سازماندهی سرمایه بوده است. سازمانی که بی‏هیچ گفت‏وگوئی‏""شرکت سهامی در کانون آن قرار داشته است.ابداعی که به اعتباری، در اقتصاد نوین از معنا و اهمیتی بمراتب بیش از ماشین‏ بخار یا ماشین برخوردار بوده است ابداغی که جز ایجاد شرکتهای سهامی به منظور سازماندهی سرمایه‏ نبوده است.

البته روشن است که تشکیل سازمانهای سرمایه‏ در آغاز با مشکلات بسیار روبه‏رو بوده است که شرح آن‏ در این مختصر نمی‏گنجد.اما برای آگاهی از مشکلات‏ فرا راه شرکتهای سهامی،از آن جمله می‏توان به مسئله‏ گرفتاریهای شرکت دریای جنوب(1)"در لندن‏" و مورد کلاهبرداری می‏سی‏سی‏پی(2)در پاریس‏ اشاره کرد که هر دو در دهه بیست سده هجدهم به‏ وقوع پیوست و توسعه اقتصادی را تا چندین دهه به‏ عقب انداخت.ناگفته نماند که به‏طور کلی مسئله‏ سهام در فرانسه نیز در آغاز نوعی رسوائی بانکی ببار آورد و حتی‏"واژه‏"بانک برای مدتی در فرانسه به‏ گونه‏یی از اعتبار افتاد."چارلز کیندل برگر" Charls kindelberger اقتصاددان‏ معروف که یکی از اروپاشناسان بنام است و به‏ بیان یکی دیگر از اقتصاددانان آگاه از تاریخ اقتصاد اروپا،بر این باور است که کلاهبرداری و رسوائی‏ می‏سی‏سی‏پی،فرانسه را از لحاظ توسعه اقتصادی‏ حدود یک صد سال به عقب برد.

با این حال هنگامی که دوران برپایی و فعالیت‏ شرکتهای سهامی فرا رسید،این شرکتها به گونه‏یی غیر قابل تصور به صورت یکی از عمده‏ترین عوامل موثر اقتصادی درآمدند و به‏طور نمونه کمپانی انگلیسی یا بریتانیا هند شرقی شبه جزیره شبه قاره مانند هندوستان را به استعمار در آورد.شبه قاره‏ای که‏ چندین برابر جمعیت بریتانیا جمعیت و ثروت در آن‏ نهفته بود.و یا کمپانی هلندی هند شرقی که توانست‏ بی‏فاصله مجمع الجزایر اندونزی را به استعمار در آورد.

افزون بر آنچه گفته شد به جزئت می‏توان مدعی شد که موجودیت ایالات متحده آمریکا عمده‏ترین عملکرد و حاصل کار شرکتهای سمامی بوده است،زیرا ایالات متحده آمریکا بیش از آن که توسط دولت‏ ایجاد شود،توسط شرکتهای سهامی ایجاد شد. شرکتهائی که جاده‏ها و بزرگراهها را ایجاد کردند و با بجان خریدن خطرات بسیار کانالها،خطوط راه‏آهن‏ و....را تاسیس کردند.

با نگاهی به تاریخ اقتصاد مشاهده می‏شود که نه‏ تنها کانال سوئز،کانال پاناما،راه‏آهن ماوراء سیبری، راه‏آهن بغداد و....همه و همه از طریق شرکتهای‏ سهامی و با سرمایه‏گذاریهای مستقیم آنها ایجاد شده است،بلکه شرکتهای سهامی زیادی نیز موفق‏ شدند با احداث و ایجاد بندرهای بی‏شمار در کرانه‏های دریاها و اقیانوسها در حد ممکن از بندرهای ایجاد شده بهره‏گیری کنند.

افزون بر آنچه گفته شد،ایجاد راه‏آهن‏های‏ زیرزمینی(مترو)،کارخانه‏های تولید برق برای‏ انواع موسسات اعم از جانورشناسی و گیاه‏شناسی، سیرک و....از جمله اقدامات همین شرکتها بوده‏ است.

باید توجه داشت که موقعیت این شرکتها کم یا بیش ناشی از دلائل فراوان از جمله این واقعیت‏ بوده است که اولا این شرکتها توانستند سرمایه‏های‏ کوچک را برای اجرای طرحهای بزرگ تجهیز و بکار گیرند.درثانی پذیرایی رویاروئی با خطراتی بمراتب‏ بزرگتر از آنچه ممکن بود یک شرکت یا صاحب سرمایه‏ منفرد بتواند با آن مواجه شود،بشوند.خطراتی که‏ مقابله با آن تنها در توان یک شرکت بزرگ بود.اما عمده‏ترین راز موفقیت این شرکتها در آن بود که با تشکیل شرکتهای سهامی،برای اولین‏بار در تاریخ‏ اقتصاد جدائی سرمایه از مدیریت بوقوع پیوست و بدین سان افراد کاری و توانا،اما کم سرمایه یا بی‏سرمایه موفق شدند به مجریان و کارگزارانی بزرگ‏ تبدیل شوند.

واقعیتی که سبب شده است برخی جامعه‏شناسان‏ آثار شرکتهای سهامی را در مسائل اجتماعی فراتر از آثار آن در توسعه اقتصادی قلمداد کنند،زیرا صاحبان‏ سرمایه‏های کوچک نیز در این فرایند موفق شدند بی‏آن‏که خود در زمینه‏های تولیدی تخصص یا فرصت‏ کافی داشته باشند،در سرمایه‏گذاریهای بزرگ و سودآور تولیدی مشارکت کنند.

بهر تقدیر اکنون بی آن که بخواهیم بیش از آنچه‏ عنوان شد به تاریخ تحول شرکتهای سهامی در تحولات تاریخ اقتصاد بپردازیم باید یادآور این‏ معنا بود که با وجود فروکش رونق فعالیت و گرایش‏ به ایجاد شرکتهای سهامی در شکل واقعی آن که از سالهای 1913 به وقوع پیوسته و پس از آن روبه کاهش‏ نهاده است بپردازیم،باید یادآور شد که اکنون در سالهای پایانی سده بیستم میلادی بار دیگر شاهد شکوفائی گونه‏ای از شرکتهای سهامی می‏باشیم،که‏ به عنوان نمونه در چین ظاهرا و به باور بیشتر دست‏اندرکاران و اقتصادی نویسان آینده‏یی روشن‏ را نوید می‏دهند.

اما آنچه روشن است این که این روزها توان‏ کاری شرکتهای سهامی بمراتب بیش از سده نوزده‏ است.زیرا امکان بهره‏گیری از شرکتهای سهامی‏ مهیاتر از گذشته است،در حالیکه در آن دوران سهیم‏ شدن در سهام شرکتهای بزرگ ویژه طبقه‏یی خاص‏ بود،امروز حتی افراد عادی نیز به آسانی از توان‏ خرید دست کم یک یا چند سهم و مشارکت در شرکتهای‏ سهامی برخوردار می‏باشند.

بنابراین با توجه به آنچه عنوان شد بر دولتهای‏ کشورهای در حال توسعه،بویژه آندسته از کشورهائی که در حال گذر از اقتصاد متمرکز دولتی‏ با نیمه دولتی به اقتصاد آزاد بازار یا"بازارگرا" می‏باشند.-از جمله کشور خودمان-تکلیفی‏ تاریخی است که با ژرف نگری هر چه بیشتر در بهره‏گیری از این امکان در مسیر خصوصی‏سازی‏ و اعتلای اقتصادی خود به گونه‏یی پیش اندیشیده‏ از هیچگونه کوششی فروگذار نباشند.کوششی که‏ بایستی متوجه ایجاد شرکتهای سهامی عام در معنای آن،تقویت سازمان بورس سهام و اوراق‏ بهاءدار در معنا و مقام واقعی آن و نه بصورت یک بنگاه‏ بخت آزمائی باشد(بطور نمونه در همین مورد اخیر و انتشار اوراق قرضه با عنوان اوراق مشارکت در طرح‏"نواب‏"،بی‏توجه به ماهیت امر،بهتر بود اوراق مذکور،اوراقی قابل تبدیل به سهام می‏بود که‏ می‏توانست پروسه یا فرآیند مولد و کارآ در پیش‏ داشته باشد و بهرحال از برخی کاستیهای در پی، مصون)-و...و در نهایت با بهره‏گیری از تجربیات‏ محافل بازرگانی،بویژه اتاقهای بازرگانی و صنایع و معادن،در فرآیند توسعه ملی خود برای بهره‏گیری‏ از این پدید باشند،وظیفه و تکلیفی که از تعیین‏ استراتژی تا نظارت و هماهنگی بر اجرای درست آن‏ بی‏تردیدد عهده دولت‏های این ممالک از جمله کشور خودمان است.

پی‏نوشت

(1)-شرکت دریای جنوب (south sea co.) در سال 1711 میلادی برای تجارت با مستعمرات‏ اسپانیا در آمریکا و از سوی انگلستان تاسیس شد.در آغاز سودآوری این شرکت به اندازه‏ای زیاد بود که‏ سبب شد شرکتهای انگلیسی بی‏شماری تاسیس و مردم را برای سرمایه‏گذاری اغفال کنند."شرکت‏ دریای جنوب‏"در سال 1720 عهده‏دار مدیریت‏ اوراق قرضه ملی شد و لذا سهامداران خود را ملزم کرد سود حاصل از اوراق قرضه ملی خود را به سهام‏ بی‏اندازه گران شرکت تبدیل کنند.همین امر موجب‏ زیان بیشتر سرمایه‏گذاران و دخالت دولت در کار شرکت شد و سرانجام در سال 1721 مشخص شد که‏ زیان حاصل ناشی از تصور مدیران شرکت و رشوه‏ خواری برخی وزرای درگیر بورس بازی بوده است.

(2)-شرکت می‏سی‏سی‏پی

Mississippi company Mania

-شرکت عهده‏دار اداره مامور مستعمرات فرانسه در آمریکا گزارشهای عملکرد خود را به گونه‏ای تنظیم‏ می‏کرد که حاکی از کشف طلا و نقره فراوان در می‏سی‏سی‏ پی بود.و در نتیجه قیمت سهام شرکت تا حدود زیادی‏ افزایش یافت،و شرکت در مقابل سهام پول فلزی‏ و اوراق قرضه ملی دریافت می‏کرد.در همین زمان‏ پول کاغذی زیادی چاپ و منتشر شد.برخی سهام‏ داران،سهام خود را فروخته و تبدیل به طلا و نقره و آلماس و زمین و...کردند.در سال 1720 بود که‏ دولت از دریافت پولهای کاغذی سرباز زد و همین امر موجب کاهش شدید قیمت سهام گردید.